



Political Divisions in Education and the Decline of Internal Cohesion in the United States

Fahimeh Maghferat¹ | Alireza Koohkan²

1. M.A. in Regional Studies–North America, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran fahimemaghferat1993@gmail.com

2. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. koohkan2001@gmail.com

Abstract

Public education is regarded as one of the most important instruments for shaping and strengthening social cohesion in modern governance. Since the nineteenth century, governments, recognizing the vast capacity of this institution, have used it to create societies aligned with the values and objectives of the ruling class, reproducing their desired concepts within the framework of education. In the United States as well, public education has played a key role in realizing the “melting pot” theory and in creating cultural homogeneity among immigrants. In recent decades, however, this very instrument of convergence has itself become one of the principal sources of divergence and political conflict. Adopting a descriptive-analytical approach and using documentary and comparative methods, this study, within the theoretical framework of “education as a public good,” seeks to answer the question of how political divisions in education become a tool for the decline of internal cohesion in the United States. The findings show that the two dominant discourses in this field are, first, an individualistic and market-oriented discourse that emphasizes reducing the role of the federal government, strengthening charter schools, and expanding families’ freedom of choice; and second, an equality-oriented discourse that calls for the expansion of educational justice, free education, and support for minorities and low-income groups. As a result, education in American society has become a focal point for reflecting deep internal ideological and cultural conflicts.

Keywords: education, freedom, social cohesion, United States, the decline of America

Volume info

Vol. 6
Series: 21
Spring 2026
P.P: 11-40

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
07 June 2026
Revised:
19 June 2026
Accepted:
13 July 2026
Published:
13 July 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Cite this article: Maghferat, F., & Koohkan, A. (2026). Political Divisions in Education and the Decline of Internal Cohesion in the United States. *American Strategic Studies*, 6(1), 11-40-.
[10.47176/ASR.2026.1396](https://doi.org/10.47176/ASR.2026.1396)



Publisher: Imam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



اختلافات سیاسی در آموزش و افول همبستگی داخلی در ایالات متحده

فهمیه مغفرت^۱ | علیرضا کوهکن^۲

۱. نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای- آمریکای شمالی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

fahimemaghferat1993@gmail.com

۲. دانشیار، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. koohkan2001@gmail.com

چکیده

آموزش عمومی از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهی و تقویت همبستگی اجتماعی در حکمرانی مدرن به شمار می‌آید. دولت‌ها از قرن نوزدهم با درک ظرفیت عظیم این نهاد، از آن برای ایجاد جوامعی هم‌سو با ارزش‌ها و اهداف طبقه حاکم بهره برده و مفاهیم مورد نظر خود را در بستر آموزش بازتولید کرده‌اند. در ایالات متحده نیز آموزش عمومی نقشی کلیدی در تحقق نظریه «دیگ ذوب» و ایجاد همسانی فرهنگی میان مهاجران ایفا کرده است. با این حال، در دهه‌های اخیر خود این ابزار همگرایی به یکی از منابع اصلی واگرایی و مناقشه سیاسی بدل شده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش مطالعه اسنادی و تطبیقی، در چارچوب نظری «آموزش به مثابه کالای عمومی»، در جستجوی پاسخ به این پرسش است که چگونه اختلافات سیاسی در آموزش به ابزاری برای افول همبستگی داخلی در ایالات متحده می‌انجامد. یافته‌ها نشان می‌دهد دو گفتمان غالب در این عرصه عبارت‌اند از: گفتمان فردگرایانه و بازارمحور که بر کاهش نقش دولت فدرال، تقویت مدارس چارتر و آزادی انتخاب خانواده‌ها تأکید دارد؛ و دیگری، گفتمان برابری‌محور که خواهان گسترش عدالت آموزشی، آموزش رایگان و حمایت از اقلیت‌ها و اقشار کم‌درآمد است. در نتیجه، آموزش در جامعه آمریکا به کانونی برای بازتاب تعارضات ایدئولوژیک و فرهنگی عمیق داخلی تبدیل شده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش، آزادی، همبستگی اجتماعی، ایالات متحده، افول آمریکا

استناد: مغفرت، فهمیه و کوهکن، علیرضا. (۱۴۰۵). اختلافات سیاسی در آموزش و افول همبستگی داخلی در

ایالات متحده. مطالعات راهبردی آمریکا، ۶(۱)، ۴۰-۱۱. [10.47176/ASR.2026.1396](https://doi.org/10.47176/ASR.2026.1396)

"حق چاپ برای نویسندگان
محفوظ است"

ناشر: دانشگاه جامع
امام حسین (ع).



OPEN ACCESS

سال و شماره

سال ۶، پیاپی: ۲۱
بهار ۱۴۰۵
صص: ۴۰-۱۱

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۲۴۷

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



مقدمه

بررسی جایگاه آموزش در منظومه سیاست‌گذاری ایالات متحده، صرفاً یک بحث نظری یا دانشگاهی نیست، بلکه به‌طور مستقیم با بنیان‌های قدرت ملی، ثبات اجتماعی و پویایی سیاسی این کشور گره خورده است. در عصر کنونی که «سرمایه انسانی» به مهم‌ترین شاخص توسعه و رقابت بین‌المللی تبدیل شده است، شیوه سیاست‌گذاری در حوزه آموزش، نه تنها جهت‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی داخلی را تعیین می‌کند، بلکه بازتابی عمیق در ساختار رقابت‌های حزبی و فرآیند هویت‌سازی سیاسی دارد. ایالات متحده به‌عنوان یکی از پیشگامان نظام‌های آموزشی مدرن، نمونه‌ای بارز از تأثیر دوسویه سیاست و آموزش است؛ جایی که مناقشات پیرامون عدالت آموزشی، نقش دولت فدرال، آزادی والدین در انتخاب مدارس و محتوای آموزشی، بازتابی از شکاف‌های عمیق‌تر ایدئولوژیک و فرهنگی در جامعه آمریکاست. از این منظر، تحلیل سیاست‌های آموزشی در بستر رقابت‌های حزبی آمریکا؛ به‌ویژه در حد فاصل سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴، نه تنها به درک دقیق‌تری از جهت‌گیری‌های حزبی می‌انجامد، بلکه تصویری روشن از فرایند تحول ارزش‌ها و گفتمان‌های مسلط در سیاست داخلی این کشور ارائه می‌دهد.

در دهه اخیر (۲۰۱۶-۲۰۲۴)، اختلاف‌نظرهای بنیادین میان دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه در موضوعاتی چون عدالت آموزشی، نقش دولت فدرال، آموزش جنسی، جایگاه اقلیت‌های جنسیتی^۱ و آموزش علوم و تغییرات اقلیمی، به‌وضوح نشان می‌دهد که نظام آموزشی ایالات متحده به صحنه‌ای از تعارضات ایدئولوژیک و فرهنگی در سیاست داخلی این کشور تبدیل شده است. این تقابل نه تنها در عرصه نظری و گفتمانی، بلکه در سطح سیاست‌گذاری و اجرا نیز بازتاب یافته و موجب شکل‌گیری دو الگوی متعارض در تأمین مالی، محتوای درسی و رویکردهای فرهنگی مدارس و دانشگاه‌ها شده است. در نتیجه، آموزش در آمریکا از کارکرد کلاسیک خود به‌عنوان عامل همبستگی اجتماعی فاصله گرفته و به بستری برای بازتولید شکاف‌های حزبی، فرهنگی و ارزشی بدل شده است. بررسی این تحولات، امکانی فراهم می‌آورد تا چگونگی بازتاب و رقابت ارزش‌های لیبرال و محافظه‌کارانه در سیاست‌گذاری آموزشی و ارتباط آن با فرایند قطبی‌سازی سیاسی و اجتماعی در ایالات متحده، به‌صورت نظام‌مند مورد تحلیل قرار گیرد.

^۱ +LGBTQ

این تحولات صرفاً یک منازعه آموزشی یا اختلاف سیاسی میان دو حزب اصلی آمریکا نیست، بلکه بازتابی از شکاف‌های عمیق هویتی، فرهنگی و ارزشی در ساختار اجتماعی این کشور به شمار می‌رود. از این منظر، مسئله آموزش به یکی از عرصه‌های اصلی بازتولید قطبی‌سازی سیاسی و تضعیف اجماع ملی در ایالات متحده تبدیل شده است. اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که آموزش در نظام‌های مدرن، نه تنها ابزاری برای انتقال دانش، بلکه سازوکاری بنیادین برای تولید هویت جمعی، تقویت انسجام اجتماعی و بازتولید ارزش‌های مشترک تلقی می‌شود؛ بنابراین، هنگامی که نهاد آموزش خود به کانون تعارضات ایدئولوژیک و فرهنگی تبدیل گردد، ظرفیت آن برای حفظ همبستگی اجتماعی کاهش یافته و زمینه‌های فرسایش سرمایه اجتماعی و انسجام ملی فراهم می‌شود.

شناخت روندهای واگرایانه در ساختار اجتماعی آمریکا و تحلیل سازوکارهای تضعیف انسجام داخلی آن، می‌تواند به درک دقیق‌تر نقاط قوت و ضعف قدرت ملی ایالات متحده کمک کند. از این منظر، اختلافات آموزشی صرفاً یک مسئله داخلی نیست، بلکه یکی از نشانه‌های تحول در بنیان‌های اجتماعی قدرت آمریکا و بخشی از فرایند گسترده‌تر فرسایش اجماع ملی در این کشور محسوب می‌شود.

ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که بخش قابل توجهی از مطالعات داخلی درباره آمریکا بر سیاست خارجی، رقابت‌های انتخاباتی یا مسائل اقتصادی متمرکز بوده‌اند و کمتر به نقش آموزش به عنوان یکی از زیرساخت‌های تولید هویت، مشروعیت و انسجام اجتماعی توجه شده است. در حالی که بررسی چگونگی تبدیل شدن آموزش از ابزاری برای همگرایی ملی به عرصه‌ای برای بازنمایی و تشدید شکاف‌های فرهنگی و سیاسی، می‌تواند تصویری عمیق‌تر از روندهای افول نسبی قدرت آمریکا ارائه دهد. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تحلیل رقابت گفتمان‌های لیبرال و محافظه‌کار در سیاست‌گذاری آموزشی، سهم این تعارضات را در تضعیف همبستگی اجتماعی و تشدید قطبی‌سازی سیاسی در ایالات متحده تبیین کند.

مقاله حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری «آموزش به مثابه کالای عموم»^۱ از روش مطالعه اسنادی و تطبیقی به تحلیل سیاست‌های آموزشی احزاب دموکرات و جمهوری خواه در بازه زمانی

^۱ Public Good Theory

۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ می‌پردازد. این چارچوب، با تأکید بر نقش دولت در تأمین و تضمین دسترسی برابر به آموزش، امکان تبیین علمی اختلاف‌نظرهای دو حزب درباره حدود مداخله دولت، عدالت آموزشی و آزادی انتخاب خانواده‌ها را فراهم می‌سازد. با توجه به گسترش شکاف‌های ایدئولوژیک و فرهنگی در جامعه آمریکا و تبدیل شدن نظام آموزشی به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت سیاسی میان جمهوری خواهان و دموکرات‌ها، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که اختلافات سیاسی در حوزه آموزش چگونه به تضعیف کارکرد همبستگی‌بخش نظام آموزشی و افول همبستگی داخلی در ایالات متحده منجر شده است؟

۱- پیشینه پژوهش

آموزش در ایالات متحده همواره فراتر از یک سیاست اجتماعی صرف، به عرصه‌ای بنیادین برای بازتولید قدرت، هویت و ایدئولوژی تبدیل شده است. در دهه‌های اخیر، این حوزه بیش از هر زمان دیگر در مرکز رقابت‌های حزبی قرار گرفته است. جمهوری خواهان با تأکید بر آزادی انتخاب مدرسه، خصوصی‌سازی و کاهش مداخله دولت فدرال، آموزش را در چارچوب ارزش‌های فردگرایانه و بازار آزاد بازتعریف کرده‌اند. در مقابل، دموکرات‌ها با تمرکز بر عدالت آموزشی، گسترش آموزش علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات^۱ و تقویت آموزش چندفرهنگی، آموزش را ابزاری برای توسعه فرصت‌های برابر و انسجام اجتماعی می‌دانند؛ بنابراین، بررسی آموزش به‌عنوان خط گسل حزبی در بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ از جایگاه نظری و کاربردی ویژه‌ای برخوردار است. در ایران، پژوهش‌های انجام‌شده درباره ایالات متحده اغلب بر حوزه‌هایی همچون سیاست خارجی، نظام انتخاباتی یا اقتصاد سیاسی تمرکز داشته‌اند و آموزش کمتر به‌عنوان یک مسئله راهبردی حزبی مورد بررسی قرار گرفته است. معدود مطالعاتی که به آموزش پرداخته‌اند، بیشتر جنبه توصیفی داشته و به تحلیل تطبیقی گفتمان حزبی در بازه‌های انتخاباتی اخیر آمریکا ورود نکرده‌اند. این امر نشان‌دهنده خلأ جدی در ادبیات داخلی است.

البته در میان منابع فارسی، دیندار بوداللو و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل چالش‌های کلان فرهنگی ایالات متحده آمریکا و رهیافت‌های تمدنی آن» نشان دادند که گسترش شکاف‌های هویتی، تضعیف نهاد خانواده، نژادپرستی ساختاری و کاهش سرمایه اجتماعی،

^۱ STEM: Science, Technology, Engineering, and Mathematics

از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی جامعه آمریکا به شمار می‌روند و می‌توانند به تضعیف انسجام فرهنگی و همبستگی داخلی این کشور منجر شوند؛ اما ادبیات علمی غیرفارسی در حوزه آموزش و سیاست حزبی عمدتاً حول چند محور اصلی شکل گرفته است. بوسمایر^۱ در کتاب «مهارت‌ها و نابرابری: سیاست حزبی و اقتصاد سیاسی اصلاحات آموزشی در دولت‌های رفاه غربی» (۲۰۱۵) چارچوبی نظری برای تحلیل نقش احزاب در اصلاحات آموزشی ارائه و نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری آموزشی نه تنها بازتاب منازعات حزبی است بلکه به‌طور مستقیم بر نابرابری اجتماعی اثر می‌گذارد. این چارچوب، بستر مناسبی برای تحلیل تطبیقی رویکرد حزبی در آمریکا فراهم می‌کند. در حوزه خصوصی‌سازی، بال^۲ در کتاب خود با عنوان «آموزش شرکتی: فهم مشارکت بخش خصوصی در آموزش بخش عمومی» (۲۰۰۷) با تأکید بر ورود بخش خصوصی به آموزش عمومی، پویایی‌های پشت سیاست‌های «انتخاب مدرسه» و «کوپن‌های آموزشی» را که از کلیدواژه‌های اصلی جمهوری خواهان هستند، توضیح می‌دهد. در برابر این نگاه، راویچ^۳ در کتاب «سلطه‌ی خطا: فریب‌کاری جنبش خصوصی‌سازی و خطر آن برای مدارس دولتی آمریکا» (۲۰۱۳) به نقد جنبش خصوصی‌سازی پرداخته و آن را خطری برای مدارس دولتی آمریکا معرفی می‌کند؛ اثری که عملاً در دفاع از سیاست‌های دموکرات‌ها در حمایت از آموزش عمومی قرار می‌گیرد. افزون بر این، بایی^۴ در «استدلال برای آموزش علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات (STEM)» (۲۰۱۳) بر اهمیت آموزش علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات به‌عنوان محور سیاست‌های آموزشی آمریکا تأکید دارد؛ رویکردی که بیش از همه با دستورکار دموکرات‌ها در توسعه سرمایه انسانی و ارتقای رقابت‌پذیری جهانی هم‌خوان است. در نهایت، بنکس^۵ در آثار خود مقدمه‌ای بر «آموزش چندفرهنگی» (۲۰۱۴) و «تنوع فرهنگی و آموزش» (۲۰۱۶) درباره آموزش چندفرهنگی و تنوع فرهنگی، نظریه‌ای جامع برای تبیین سیاست‌های دموکرات‌ها در حمایت از گروه‌های اقلیت، پذیرش تنوع فرهنگی و ترویج برابری آموزشی ارائه می‌کند. با وجود این غنای ادبیات در سطح بین‌المللی،

^۱ Marius R. Busemeyer

^۲ Stephen J. Ball

^۳ Diane Ravitch

^۴ Rodger W. Bybee

^۵ James A. Banks

کمتر پژوهشی جایگاه آموزش را در منازعات حزبی آمریکا به طور جامع و در بستر انتخابات اخیر تحلیل کرده است.

از این رو چند خلأ عمده در ادبیات موجود برجسته است: نخست، فقدان مطالعه‌ای نظام‌مند که هم‌زمان ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آموزش را در رقابت‌های حزبی آمریکا تحلیل کند. دوم، تمرکز محدود پژوهش‌ها بر یک حزب یا یک سیاست خاص، بدون بررسی تطبیقی و تاریخی رویکردهای جمهوری خواهان و دموکرات‌ها. سوم، کمبود مطالعاتی که آموزش را به طور مستقیم در بستر رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۱۶، ۲۰۲۰ و ۲۰۲۴ بررسی کرده باشند. از این رو پژوهش حاضر می‌کوشد این شکاف‌ها را پر کند. این تحقیق با تکیه بر چارچوب نظری کالای عمومی سامونلسن و با بهره‌گیری از مباحثی چون خصوصی‌سازی (Ball, 2007; Ravitch, 2013)، آموزش علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات (Bybee, 2013) و آموزش چندفرهنگی (Banks, 2014-2016)، به تحلیل تطبیقی و جامع جایگاه آموزش در رقابت‌های حزبی ایالات متحده طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ می‌پردازد. بدین ترتیب، پژوهش علاوه بر پر کردن خلأهای نظری و تجربی، از منظر کاربردی نیز در تحلیل منطق رقابت‌های حزبی و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری‌های آموزشی و اجتماعی آمریکا اهمیت ویژه‌ای دارد.

۲- روش پژوهش

این تحقیق از نوع کیفی، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و در زمره پژوهش‌های کاربردی قرار می‌گیرد. هدف اصلی آن تبیین جایگاه آموزش در رقابت‌های حزبی ایالات متحده طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ است؛ بدین معنا که در کنار تولید دانش نظری، یافته‌های آن می‌تواند برای سیاست‌گذاران و اندیشکده‌ها در حوزه تحلیل روندهای سیاسی آمریکا نیز کاربرد عملی داشته باشد. رویکرد کلی پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و تطبیقی است. طراحی تحقیق بر اساس بررسی گفتمان‌ها و سیاست‌های دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در حوزه آموزش انجام شده و تلاش شده است با تمرکز بر اسناد حزبی، سخنرانی‌ها، مناظره‌ها و برنامه‌های انتخاباتی، ابعاد مختلف موضوع آموزش در گفتمان حزبی ایالات متحده تحلیل گردد.

داده‌های پژوهش به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. برای این منظور از منابع متنوع شامل کتاب‌های علمی معتبر، مقالات پژوهشی منتشرشده در نشریات تخصصی، گزارش‌های اندیشکده‌ها، اسناد رسمی حزبی، بیانیه‌ها و برنامه‌های انتخاباتی استفاده شده است. همچنین، پایگاه‌های داده بین‌المللی، آرشیو رسانه‌های معتبر آمریکایی و مستندات انتخاباتی در بازه زمانی مورد نظر، منابع اصلی گردآوری داده‌ها محسوب می‌شوند.

منابع مورد استفاده پژوهش شامل دو دسته کلی هستند: نخست منابع علمی (کتاب، مقالات ژورنالی، مطالعات تطبیقی و نظریه‌های مرتبط با آموزش و سیاست حزبی) و دوم منابع کاربردی و عملیاتی (برنامه‌های انتخاباتی احزاب، اسناد رسمی کنگره، گزارش‌های اتاق‌های فکر آمریکایی و داده‌های انتخاباتی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴). ترکیب این دو دسته منابع، امکان تحلیل هم‌زمان ابعاد نظری و عملی موضوع را فراهم می‌آورد.

برای افزایش اعتبار و پایداری پژوهش، چند اقدام کلیدی صورت گرفته است: نخست، استفاده از منابع معتبر و متنوع به منظور جلوگیری از سوگیری اطلاعات؛ دوم، مقایسه داده‌ها از چند منبع مختلف برای اطمینان از روایی نتایج؛ و سوم، پیوند مستمر میان چارچوب نظری و یافته‌های تجربی برای تقویت انسجام درونی تحقیق. بدین ترتیب، نتایج پژوهش از حیث علمی قابل اتکا بوده و می‌تواند مبنای مطالعات آتی و تصمیم‌گیری‌های سیاستی قرار گیرد.

۳- مبانی نظری

نظریه کالای عمومی^۱ یکی از مفاهیم بنیادین در اقتصاد و سیاست‌گذاری عمومی است که به تبیین ماهیت کالاها و خدماتی می‌پردازد که مصرف آن‌ها توسط یک فرد، از میزان دسترسی و بهره‌مندی دیگران نمی‌کاهد و همچنین محروم‌سازی افراد از استفاده آن‌ها دشوار یا ناممکن است. صورت‌بندی کلاسیک این نظریه توسط ساموئلسون در مقاله «نظریه خالص مخارج عمومی» ارائه شد. وی با معرفی دو ویژگی «عدم رقابت‌پذیری در مصرف» و «عدم استثناء‌پذیری»، کالاهای عمومی را از کالاهای خصوصی متمایز ساخت و چارچوبی نظری برای تبیین ضرورت مداخله دولت در تأمین این گونه کالاها فراهم آورد (Samuelson, 1954: 387-389). ساموئلسون با بهره‌گیری از چارچوب اقتصاد رفاه و شرایط بهینه پارتویی، سه معادله بنیادین ارائه کرد: نخست، شرایط بهینگی

^۱ Public Good Theory

مصرف کالاهای خصوصی که مبتنی بر توازن میان مطلوبیت نهایی و قیمت است؛ دوم، شرط ساموئلسون که بیان می‌کند مجموع نرخ‌های جانشینی نهایی همه افراد از یک کالای عمومی باید با هزینه نهایی تأمین آن برابر باشد؛ و سوم، تساوی مطلوبیت نهایی مصرف یک کالا میان افراد مختلف که مبنای باز توزیع منابع و تحقق عدالت اجتماعی است (Samuelson, 1954: 387). بر اساس این معادلات، آموزش به‌ویژه در سطح پایه را می‌توان کالای عمومی دانست، زیرا مصرف آن غیررقابتی و غیرقابل استثناست و همه می‌توانند هم‌زمان از آن بهره‌مند شوند. این ویژگی‌ها ضرورت دخالت دولت در تأمین آموزش عمومی را توجیه کرده و سیاست‌هایی مانند آموزش رایگان و مدارس دولتی را بر پایه عدالت و رفاه اجتماعی توضیح می‌دهد. در مقابل، آموزش عالی و آموزش خصوصی در طیفی میان کالای عمومی و خصوصی قرار می‌گیرند و همین امر زمینه‌ساز اختلافات عمده در سیاست‌گذاری آموزشی میان احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه شده است. ساموئلسون با طرح دو ویژگی بنیادین کالاهای عمومی؛ عدم رقابت‌پذیری^۱ و عدم استثناء‌پذیری^۲ مبنای نظری دخالت دولت در این حوزه را پایه‌گذاری کرد؛ هرچند اصطلاحات یادشده بعدها توسط اقتصاددانانی چون ریچارد ماسگریو^۳ و جوزف استیگلitz^۴ رایج شد (Stiglitz, 1988: 128-130). بدین ترتیب، نظریه کالای عمومی از سطحی صرفاً اقتصادی فراتر رفت و به یکی از ارکان تحلیل سیاست‌گذاری عمومی و فلسفه دولت در قرن بیستم تبدیل شد. نظریه انتخاب عمومی که با آثار جیمز بوکانان^۵ و گوردون تولاک^۶ شناخته می‌شود، بُعدی متفاوت به تحلیل کالاهای عمومی افزود و نشان داد که تصمیم‌گیران دولتی همچون سایر کنشگران اقتصادی، تحت تأثیر منافع شخصی، انگیزه‌های سیاسی و فشار گروه‌های ذی‌نفع عمل می‌کنند؛ بنابراین، فرآیند تأمین کالاهای عمومی الزاماً عقلانی و بهینه نیست و می‌تواند با ناکارآمدی، بوروکراسی فزاینده و حتی فساد همراه شود (Buchanan & Tullock, 1962: 3-5). این نگاه، در کنار رویکرد اقتصاد رفاه، موجب شد که تحلیل سیاست عمومی با ترکیبی از دو بعد اقتصادی و سیاسی انجام گیرد؛ از یک‌سو ضرورت دخالت دولت در شرایط شکست بازار درک شود و از سوی دیگر پیامدهای نهادی و سیاسی چنین

^۱ non-rivalry

^۲ non-excludability

^۳ Richard Musgrave

^۴ Joseph Stiglitz

^۵ James Buchanan

^۶ Gordon Tullock

مداخلاتی مورد توجه قرار گیرد. در ادامه این مسیر، مفهوم کالای عمومی در دهه‌های اخیر به حوزه کالاهای جهانی گسترش یافت و مسائلی چون تغییرات اقلیمی، بهداشت جهانی، امنیت سایبری و ثبات اقتصادی بین‌المللی به‌عنوان کالاهای عمومی جهانی مطرح شدند (Kaul & Mendoza, 2003: 17-22). این کالاهای ماهیتی فرامرزی دارند و بهره‌برداری از آن‌ها منحصر به یک کشور یا گروه خاص نیست، بنابراین تأمینشان نیازمند همکاری‌های چندجانبه میان دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و بخش خصوصی است. هم‌زمان با این گسترش مفهومی، چالش‌های کلاسیک تأمین کالاهای عمومی نیز پررنگ‌تر شد که مهم‌ترین آن مشکل «مسافر رایگان»^۱ است؛ وضعیتی که در آن برخی بدون مشارکت در هزینه‌ها از منافع کالا بهره‌مند می‌شوند این مسئله در عرصه‌هایی چون آموزش عمومی، خدمات بهداشتی و زیرساخت‌های اجتماعی به‌وضوح دیده می‌شود و موجب تخصیص ناکارآمد منابع می‌گردد (Samuelson & Nordhaus, 2010: 328-331). برای رفع این چالش، اقتصاددانان مدرن به طراحی سازوکارهایی همچون نظام‌های مالیاتی عادلانه، نهادهای مشارکتی و استفاده از مشوق‌های غیربازاری پرداخته‌اند (Stiglitz & Rosengard, 2015: 151-160)؛ بنابراین، نظریه کالای عمومی با عبور از مرزهای اقتصاد خرد، به چارچوبی کلیدی در تحلیل سیاست‌گذاری عمومی و حتی عرصه بین‌المللی بدل شده است.

در این میان، آموزش به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از کالای عمومی اهمیت ویژه‌ای دارد. ویژگی‌های عدم رقابت‌پذیری و عدم استثناءپذیری سبب شده است که آموزش، علاوه بر منافع فردی، آثار اجتماعی گسترده‌ای نیز ایجاد کند؛ از افزایش بهره‌وری اقتصادی و درآمد فردی گرفته تا ارتقای مشارکت مدنی و سیاسی، کاهش جرم و جنایت، بهبود شاخص‌های بهداشتی و تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی (Oreopoulos & Salvanes, 2011). با این حال، در بسیاری کشورها آموزش ترکیبی از کالای عمومی و خصوصی است و بدون مداخله فعال دولت، بخش‌های بزرگی از جامعه از دسترسی به آموزش باکیفیت محروم می‌مانند. همین جایگاه دوگانه آموزش، آن را به کانونی برای اختلاف‌نظر در سیاست‌گذاری حزبی بدل کرده است؛ چنان‌که دموکرات‌ها بیشتر

^۱ Free Rider

مسافر رایگان مفهومی در اقتصاد عمومی که به بهره‌مندی افراد از منافع یک کالای عمومی بدون تحمل هزینه‌های تولید یا تأمین آن اشاره دارد. این پدیده یکی از مهم‌ترین توجیهات نظری برای مداخله دولت در تأمین کالاهای عمومی به شمار می‌رود.

بر نقش دولت در تضمین عدالت آموزشی و دسترسی همگانی تأکید دارند، در حالی که جمهوری خواهان گرایش بیشتری به خصوصی سازی و رقابت بازار در عرصه آموزش نشان می دهند. به این ترتیب، تلقی آموزش به عنوان کالای عمومی، بنیان نظری لازم برای تحلیل رویکردهای حزبی آمریکا در سال های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ را فراهم می آورد (Samuelson, 1954).

چالش اساسی آموزش عمومی، تأمین مالی پایدار آن است. ارائه آموزش فراگیر و باکیفیت نیازمند سرمایه گذاری های کلان در زیرساخت ها، منابع انسانی و فناوری های نوین است که عمدتاً از محل مالیات های عمومی تأمین می شود، با این حال، در نظام های دموکراتیک، تخصیص منابع آموزشی امری ذاتاً سیاسی است، زیرا مستقیماً با ارزش های ایدئولوژیک، ترجیحات حزبی و مطالبات اجتماعی گره خورده است (Barr, 2012: 211). بر همین اساس، احزاب محافظه کار با تأکید بر کارایی بازار، از خصوصی سازی، اعمال شهریه و تقویت انتخاب مدرسه حمایت می کنند (Ball, 2007: 25)، در حالی که احزاب چپ گرا یا سوسیال دموکرات آموزش را کالایی عمومی دانسته و بر رایگان بودن، عدالت آموزشی و نقش فعال دولت در تأمین مالی و نظارت تأکید دارند (Busemeyer, 2015: 112).

این اختلاف دیدگاه ها به ویژه در شرایط محدودیت منابع و کسری بودجه به تعارض های سیاسی و تضعیف سیاست های پایدار آموزشی منجر می شود و در کشورهای در حال توسعه با ظرفیت مالیاتی محدود، پیامدهایی چون کاهش کیفیت، ترک تحصیل و نابرابری آموزشی را تشدید می کند (Carnoy, 2000: 22). افزون بر آن، شواهد نشان می دهد که افزایش صرف بودجه آموزشی بدون اصلاحات نهادی و ارتقای کیفیت معلمان، به بهبود نتایج آموزشی نمی انجامد (Hanushek, 2013: 204). ناکارآمدی های مدیریتی، ضعف نظام های ارزیابی، تمرکزگرایی و عدم انطباق برنامه های درسی با نیازهای بازار کار، کارایی سرمایه گذاری عمومی در آموزش را کاهش داده و پدیده ای نظیر «مدرسه رفتن بدون یادگیری» را پدید آورده است. از این رو، تحقق آموزش عمومی موفق نیازمند طراحی نهادهای پاسخ گو، شفافیت در هزینه کرد منابع و اصلاح سیاست های آموزشی است (World Bank, 2018: 11-13).

بدین ترتیب در این اثر نظریه کالای عمومی به عنوان چارچوبی برای تحلیل منازعات سیاسی پیرامون آموزش در ایالات متحده به کار گرفته شده است. این نظریه امکان بررسی این موضوع را

فراهم می‌کند که بازیگران سیاسی چگونه درباره حدود مسئولیت دولت در تأمین آموزش، نحوه توزیع منابع آموزشی و میزان دسترسی گروه‌های مختلف اجتماعی به فرصت‌های آموزشی اختلاف نظر دارند. از این منظر، آموزش صرفاً یک نهاد آموزشی تلقی نمی‌شود، بلکه عرصه‌ای برای رقابت بر سر ارزش‌ها، اولویت‌های اجتماعی و الگوهای حکمرانی است؛ بنابراین، نظریه کالای عمومی در این پژوهش به عنوان ابزاری مفهومی برای تبیین ارتباط میان اختلافات سیاسی در حوزه آموزش و پیامدهای آن برای انسجام و همبستگی اجتماعی در جامعه آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴- سیاست‌های آموزشی جمهوری خواهان در آمریکا: از ایدئولوژی محافظه کارانه تا بازتعریف نقش دولت

سیاست‌های آموزشی جمهوری خواهان طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ بازتابی از ریشه‌های محافظه کارانه این حزب و تلاش برای بازتعریف نقش دولت در جامعه آمریکاست. این حزب با تأکید بر بازار آزاد و فدرالیسم، مداخله دولت فدرال در آموزش را کاهش داده و اختیار بیشتری به ایالت‌ها، خانواده‌ها و نهادهای محلی واگذار کرده است (Barr, 2012: 211). ریشه‌های این رویکرد از تأسیس حزب در دهه ۱۸۵۰، اصلاحات ریگان در دهه ۱۹۸۰ و سیاست‌های ترامپ در دهه اخیر قابل پیگیری است؛ شامل خصوصی‌سازی، آزادی انتخاب مدرسه، حمایت از مدارس چارتر و وام‌های آموزشی. این رویکرد فراتر از آموزش صرف است و آموزش را ابزاری برای حفظ ارزش‌های سنتی و مذهبی، بنیان خانواده و مقابله با تغییرات اجتماعی می‌داند (Meyer & Choi, 2020; Brown, 2024). جمهوری خواهان در برابر جنبش‌های حقوق مدنی و اصلاحات لیبرال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که بر برابری و آزادی‌های فردی تأکید داشتند، بر حفظ ساختار سنتی خانواده و محدودسازی مداخلات دولت پافشاری کرده‌اند (Orfield, 2001: 18).

در گفتمان جمهوری خواهان، نهاد خانواده به عنوان سنگ بنای ثبات اخلاقی و اجتماعی، در تقابل با آزادی‌های اجتماعی نوین و تغییرات فرهنگی قرار می‌گیرد. در گفتمان جمهوری خواهان، خانواده سنتی؛ متشکل از پدر، مادر و فرزندان، به عنوان هسته اصلی ثبات اخلاقی و اجتماعی جامعه تلقی می‌شود. آنان بر این باورند که حفظ این ساختار در برابر ارزش‌های مدرن و تغییرات فرهنگی، برای جلوگیری از فروپاشی بنیان‌های اخلاقی ضروری است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند افرادی که

تمایل بیشتری به فرزند آوری دارند، در موضوعاتی مانند سقط جنین و ازدواج هم‌جنس‌گرایان، دیدگاه‌هایی محافظه‌کارانه‌تر اتخاذ می‌کنند؛ امری که به تقویت پایگاه اجتماعی سیاست‌های خانوادگی محافظه‌کارانه می‌انجامد.

در این چارچوب، جمهوری‌خواهان تغییرات اجتماعی در حوزه حقوق اقلیت‌های جنسی^۱ و آموزش مسائل جنسی را تهدیدی برای ارزش‌های خانوادگی می‌دانند. آنان با آموزش‌هایی که روابط غیرسنتی را ترویج یا عادی‌سازی کند مخالف‌اند و آن را چالشی برای الگوی سنتی خانواده می‌شمارند. یافته‌های پژوهشی نیز حاکی از آن است که افراد جمهوری‌خواه در مقایسه با دموکرات‌ها، احساس تعلق کمتری به جامعه اقلیت‌های جنسی دارند، مشارکت در این جامعه را کمتر مثبت ارزیابی می‌کنند و پیوند عاطفی ضعیف‌تری با آن نشان می‌دهند (Meyer & Choi, 2020). در حوزه آموزش جنسی، جمهوری‌خواهان مسئولیت اصلی آموزش را بر عهده خانواده‌ها دانسته و با آموزش جامع شامل پیشگیری از بارداری و حقوق باروری مخالفت کرده‌اند (Neal, 2018: 16). پس از پرونده رأی تاریخی «رو علیه وید» (حق سقط جنین)^۲ و آغاز برنامه‌های آموزش جنسی در مدارس، آنان بر آموزش مبتنی بر پرهیز جنسی تأکید کرده و در ایالت‌های خود محدودیت‌هایی برای آموزش سقط جنین و حقوق باروری وضع کرده‌اند. همچنین، مخالفت با آموزش مسائل مرتبط با حقوق اقلیت‌های جنسی و تصویب قوانینی مانند قانون «ممنوعیت طرح موضوع گرایش جنسی و هویت جنسیتی در مدارس» (معروف به قانون «نگو همجنس‌گرا»)^۳ در فلوریدا، نمونه‌ای از تلاش برای حفظ ارزش‌های سنتی و کنترل والدینی بر محتوای آموزشی است. قانون محدودسازی آموزش موضوعات مرتبط با گرایش جنسی و هویت جنسیتی در مدارس^۴ در فلوریدا است که آموزش مسائل جنسیتی تا پایه هشتم را ممنوع می‌کند. این رویکرد در دوره ترامپ و پس از آن با حمایت از قوانین محدودکننده آموزش موضوعات جنسیتی و تأکید بر حقوق والدین در نظارت بر محتوای آموزشی تداوم یافت (Arana, 2021; Ball, 2023).

^۱ LGBTQ+

^۲ Roe v. Wade

^۳ Don't Say Gay

^۴ Don't Say Gay

در آموزش عالی، جمهوری خواهان آزادی بیان محافظه کاران را سرکوب شده می دانند و قوانینی همچون «قانون بازگرداندن آزادی بیان در دانشگاه ها»^۱ و «قانون بازگرداندن آزادی آکادمیک»^۲ را پیشنهاد کرده اند تا فضای دانشگاهی برای دیدگاه های راست گرایانه بازتر شود (Committee Report, 2022: 14).

پرواضح است که در این چارچوب، دانشگاه دیگر صرفاً نهاد تولید دانش تلقی نمی شود، بلکه به میدان رقابت سیاسی و ایدئولوژیک تبدیل می گردد. طرح مداوم موضوعاتی نظیر تبعیض علیه محافظه کاران یا سلطه جریان های لیبرال بر دانشگاه ها، نشان دهنده کاهش اجماع پیرامون بی طرفی نهادهای آموزشی است. این وضعیت اعتماد متقابل گروه های سیاسی به نظام آموزشی را کاهش داده و یکی از نشانه های فرسایش سرمایه اجتماعی در ایالات متحده به شمار می آید.

تاریخچه طولانی این رویکرد نشان می دهد که جمهوری خواهان همواره بر کاهش مداخلات فدرال، تقویت اختیار ایالت ها و خانواده ها، خصوصی سازی و رقابت در آموزش تأکید داشته اند (Harvey, 1987: 26). این سیاست ها در دوره ترامپ با شدت بیشتری دنبال شد؛ شامل وعده انحلال وزارت آموزش، گسترش مدارس خصوصی و چارتری، طرح های واچر و بورسیه های آموزشی (Meltzer, 2024).

در حوزه وام های دانشجویی، جمهوری خواهان مسئولیت فردی دانشجویان را برجسته کرده و با بخشودگی گسترده وام ها مخالفت دارند (Burga, 2024).

باری؛ از منظر نظریه کالای عمومی، حمایت از خصوصی سازی، رقابت آموزشی و مسئولیت فردی، بیانگر فاصله گرفتن از تلقی آموزش به عنوان حقی همگانی و نزدیک شدن به برداشت کالای شبه خصوصی است. پیامد چنین رویکردی آن است که دسترسی به فرصت های آموزشی بیش از پیش تحت تأثیر توان اقتصادی و موقعیت اجتماعی افراد قرار می گیرد. این امر می تواند به بازتولید نابرابری های ساختاری و کاهش احساس تعلق گروه های مختلف به نظم اجتماعی مشترک منجر شود.

همچنین، آموزش دینی و تقویت ارزش های مسیحی در مدارس از دیگر اولویت های جمهوری خواهان است. آموزش دینی در مدارس از دهه ۱۹۸۰ تاکنون یکی از محورهای اصلی

^۱ Campus Free Speech Restoration Act

^۲ Academic Freedom Restoration Act

مناقشه فرهنگی در ایالات متحده بوده است. جمهوری خواهان، متأثر از جریان‌های «راست مذهبی»، بر گنجاندن آموزه‌ها و ارزش‌های مسیحی در نظام آموزشی و حفظ آزادی مذهبی در مدارس تأکید دارند. آنان آموزش دینی را عاملی برای تقویت اخلاق اجتماعی و انسجام فرهنگی دانسته و حذف آن را موجب تضعیف ارزش‌های سنتی می‌دانند (Cui & Ax, 2024).

نتایج یک نظرسنجی در سال ۲۰۲۲ نشان داد که ۵۹ درصد از والدین جمهوری خواه خواهان مجاز بودن معلمان به رهبری دعا‌های مسیحی در مدارس بودند، حتی بدون حضور ادیان دیگر. در همین راستا، قانون‌گذاران جمهوری خواه تگزاس در سال ۲۰۲۳ طرح‌هایی را برای تقویت نقش دین در مدارس، از جمله نصب «ده فرمان»^۱ در کلاس‌ها و جایگزینی مشاوران با روحانیون، پیشنهاد کردند (Hatfield, 2023).

این سیاست‌ها نشانگر آن است که جمهوری خواهان آموزش را صرفاً سازوکاری برای انتقال دانش نمی‌دانند، بلکه آن را ابزاری برای بازتولید هویت فرهنگی و تمدنی مطلوب خود تلقی می‌کنند. از این منظر، تأکید بر نمادهای مذهبی در مدارس تلاشی برای بازتعریف هویت آمریکایی بر پایه ارزش‌های سنتی مسیحی است. با این حال، در جامعه‌ای متکثر از حیث قومی، مذهبی و فرهنگی، چنین رویکردی می‌تواند به تشدید احساس طردشدگی در میان گروه‌های غیرهمسو و افزایش شکاف‌های هویتی منجر شود. به‌طور خلاصه، سیاست‌های آموزشی جمهوری خواهان در این دوره با تمرکز بر آزادی مدارس، تقویت نقش خانواده، محدودسازی مداخلات دولت فدرال، بازتعریف محتوای آموزشی و حفظ ارزش‌های سنتی و مذهبی، به ابزاری برای بازتولید محافظه‌کاری فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده‌اند.

رویکرد جمهوری خواهان به آموزش، از دهه ۲۰۱۰، بر بازگشت ارزش‌های سنتی و مذهبی، محدودسازی نقش فدرال و تقویت اختیار خانواده‌ها و ایالت‌ها متمرکز بوده است. این گرایش پیش از ۲۰۱۶ نیز در اسناد و منشورهای انتخاباتی حزب منعکس شده بود و بر تدریس کتاب مقدس و برجسته‌سازی مؤلفه‌های مذهبی در مدارس تأکید داشت (Lumpkin, 2016). منشور انتخاباتی ۲۰۱۶ این حزب، از جمله، از ارائه دوره‌های اختیاری «ادبیات کتاب مقدس» در مدارس دولتی حمایت می‌کرد و آن را برای تربیت اخلاقی و آموزش شهروندی ضروری می‌دانست. در انتخابات ۲۰۲۰،

¹ Ten Commandments

این رویکرد با محوریت ایالت‌هایی چون اوکلاهما و با رهبری افرادی مانند رایان والترز؛ وزیر آموزش اوکلاهما که معتقد بود مدت‌هاست مدارس دولتی ما آمریکایی‌ها به کانونی برای تضعیف آزادی دینی تبدیل شده‌اند؛ منجر به ایجاد سیاست‌هایی شد که ارزش‌های مسیحی را در مدارس دولتی تقویت می‌کردند، از جمله الزام به داشتن کتاب مقدس در کلاس‌ها، شعار رسمی آمریکا «ما به خدا توکل داریم»^۱ و ایجاد «دفتر آزادی دینی و میهن‌پرستی»^۲ این رویکرد در سال‌های اخیر در برخی ایالت‌های جمهوری خواه با حمایت از نمادها و آموزه‌های مسیحی در مدارس، از جمله تدریس ادبیات کتاب مقدس و تقویت برنامه‌های مرتبط با آزادی دینی، تداوم یافته است (Walters, 2024).

در زمینه آموزش علوم و تغییرات اقلیمی، دیدگاه جمهوری خواهان محافظه کارانه و انتقادی است. این حزب از ارائه آموزش یک‌جانبه تغییرات اقلیمی پرهیز می‌کند و معتقد است که این موضوع بیش از آنکه علمی باشد، ابزاری سیاسی است (Plutzer et al., 2016). در دوره ترامپ و پس از آن، محدودسازی آموزش محیط‌زیست، کاهش بودجه برنامه‌های آموزشی مرتبط با اقلیم و ترویج آزادی مدارس در تعیین محتوای درسی ادامه یافت (Shear, 2017). بنابراین موضوع تغییرات اقلیمی نیز در این دوره از یک مسئله علمی به موضوعی هویتی و سیاسی تبدیل شد. هنگامی که محتوای آموزشی بر اساس وابستگی‌های حزبی مورد مناقشه قرار می‌گیرد، مرجعیت علمی نظام آموزشی تضعیف شده و اجماع اجتماعی پیرامون مسائل عمومی کاهش می‌یابد. این وضعیت نمونه‌ای از نفوذ قطبی‌سازی سیاسی به حوزه آموزش و کاهش ظرفیت آن برای ایجاد درک مشترک از مسائل ملی است. برآیند سیاست‌های آموزشی جمهوری خواهان در این دوره نشان می‌دهد که آموزش بیش از گذشته به عرصه‌ای برای بازنمایی منازعات هویتی، فرهنگی و سیاسی تبدیل شده است. اگرچه این سیاست‌ها در چارچوب دفاع از آزادی انتخاب، حقوق والدین، فدرالیسم و ارزش‌های سنتی صورت‌بندی می‌شوند، اما در سطح کلان موجب شکل‌گیری نظام‌های آموزشی متفاوت و گاه متعارض در ایالت‌های مختلف شده‌اند. در نتیجه، آموزش به تدریج به مؤلفه‌ی بازتاب‌دهنده شکاف‌های سیاسی و فرهنگی جامعه تبدیل شده است؛ روندی که با فرضیه افول همبستگی داخلی و افزایش قطبی‌سازی اجتماعی در ایالات متحده همخوانی دارد.

¹ In God We Trust

² Office of Religious Liberty and Patriotism

به طور کلی، سیاست‌های آموزشی جمهوری خواهان در بازه ۲۰۱۶-۲۰۲۴ بر چند محور کلیدی متمرکز بوده است:

- محدودسازی مداخله فدرال و تقویت اختیار ایالت‌ها و خانواده‌ها؛
 - ترویج ارزش‌های مذهبی و محافظه کارانه در مدارس؛
 - محدودسازی آموزش مسائل جنسیتی و تأکید بر حقوق والدینی؛
 - اعمال محدودیت بر آموزش تغییرات اقلیمی و علوم جنجالی؛
 - حمایت از خصوصی سازی، مدارس چارتری^۱ و برنامه‌های حساب‌های پس‌انداز آموزشی^۲؛
 - کاهش نقش دولت در وام و کمک‌های مالی دانشجویی.
- این سیاست‌ها، ترکیبی از بازتعریف هویت فرهنگی و ملی، «ملی گرایی آموزشی محافظه کارانه» و پروژه‌های فرهنگی، سیاسی جناح راست حزب جمهوری خواه را نمایان می‌سازد، به گونه‌ای که آموزش به ابزاری برای تحقق ارزش‌های محافظه کارانه، مذهبی و خانواده محور تبدیل شده است.

۵- سیاست‌های آموزشی دموکرات‌ها در آمریکا: از عدالت آموزشی تا گسترش نقش دولت (۲۰۲۴-۲۰۱۶)

دیدگاه دموکرات‌ها ریشه در جریان پیشرفت^۳ قرن نوزدهم و برنامه‌های رفاهی-قومی میانه قرن بیستم دارد و آموزه‌های جان دیویی^۴، با تأکید بر یادگیری تجربه محور و پرورش شهروندان فعال، مبنای فکری سیاست‌های آنان برای مداخله فعال دولت در تضمین فرصت‌های آموزشی برابر است (Tyack & Cuban, 1995: 142). نقطه عطف تاریخی، رأی «براون علیه هیئت آموزش» (۱۹۵۴)^۵ و تصویب قانون آموزش ابتدایی و متوسطه^۶ بود که نقش دولت فدرال را در کاهش شکاف‌های نژادی و اقتصادی تقویت کرد (Kluger, 2004: 1195-1197).

حزب دموکرات از دهه ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۴ سیاست‌های آموزشی خود را بر رفع تبعیض نژادی، گسترش عدالت اجتماعی و شمول گرایی متمرکز کرده است. در دهه‌های اخیر، دموکرات‌ها با

^۱ Charter Schools

^۲ ESA

^۳ Progressive

^۴ John Dewey

^۵ Brown v. Board of Education

^۶ ESEA

برنامه‌هایی مانند برنامه «رقابت برای برتری»^۱ بر استانداردسازی، نوآوری آموزشی و بهبود کیفیت معلمان تمرکز کرده‌اند. همسو با جنبش‌های حقوق مدنی، تصویب قانون حقوق مدنی ۱۹۶۴ و قانون آموزش ابتدایی و متوسطه موجب یکپارچه‌سازی مدارس و تثبیت نقش دولت فدرال در نظارت بر برابری آموزشی شد (Orfield, 2001: 29). از دهه ۱۹۷۰، دموکرات‌ها رویکردی شمول‌گرایانه نسبت به خانواده اتخاذ کردند و آموزش چندفرهنگی و احترام به تنوع ساختارهای خانوادگی را در دستور کار قرار دادند (Cherlin, 2004: 849; Banks, 2014: 111).

در این میان اما از منظر نظریه آموزش به‌مثابه کالای عمومی، رویکرد دموکرات‌ها تلاشی برای تبدیل آموزش به ابزاری جهت کاهش شکاف‌های اجتماعی و افزایش انسجام میان گروه‌های مختلف جامعه آمریکاست. با این حال، همین سیاست‌های مبتنی بر شمول‌گرایی و بازشناسی هویت‌های متنوع، در بستر قطبی‌شدگی سیاسی آمریکا با مقاومت بخش مهمی از محافظه‌کاران مواجه شده و به‌جای ایجاد اجماع، به یکی از کانون‌های اصلی تعارض ایدئولوژیک تبدیل شده است. در نتیجه، آموزش به عرصه رقابت بر سر تعریف هویت ملی و ارزش‌های مشترک بدل شده و کارکرد سنتی آن در تولید همبستگی اجتماعی با چالش روبه‌رو شده است.

آموزش جنسی جامع نیز از ارکان سیاست‌های این حزب بوده و شامل آموزش علمی و غیرقضای دربار سلامت جنسی، پیشگیری از بارداری و روابط سالم است (Kosciw et al., 2014: 91). پس از رأی «رو علیه وید» (حق سقط جنین)، دموکرات‌ها حقوق باروری و دسترسی به خدمات بهداشت جنسی را تضمین کردند و بودجه عنوان دهم^۲ را حفظ کردند (Staggenborg, 1991: 134). از دهه ۱۹۹۰، حمایت از حقوق دانش‌آموزان اقلیت‌های جنسی و تصویب قانون بهبود ایمنی مدارس^۳ فضای مدارس را فراگیرتر ساخت (Safe Schools Improvement Act, 2023; Kosciw et al., 2014: 68).

بدین‌سان سیاست‌های دموکرات‌ها در حوزه جنسیت و حقوق اقلیت‌های جنسی صرفاً اصلاحات آموزشی نیست، بلکه بخشی از پروژه بازتعریف هویت اجتماعی در ایالات متحده محسوب می‌شود. اگرچه این سیاست‌ها از منظر عدالت اجتماعی به دنبال حمایت از گروه‌های به حاشیه رانده شده‌اند،

^۱ Race to the Top

^۲ Title X

^۳ Safe Schools Improvement Act (SSIA)

اما از منظر محافظه کاران به منزله فاصله گرفتن نظام آموزشی از ارزش های سنتی تلقی می شوند. همین برداشت های متعارض سبب شده است آموزش از یک نهاد اجماع ساز به بستری برای تعمیق شکاف های فرهنگی و ارزشی در جامعه آمریکا تبدیل شود.

حزب دموکرات در دهه های اخیر سیاست های آموزشی خود را بر ایجاد محیط های مدرسه ای ایمن و فراگیر، حمایت از دانش آموزان اقلیت های جنسی و کاهش نابرابری های اجتماعی و اقتصادی متمرکز کرده است. تصویب و معرفی مکرر قانون بهبود ایمنی مدارس و همکاری با سازمان های مدنی مانند شبکه آموزش همجنس گرایان، دو جنس گرایان و دگر جنس گرایان^۱ و کمپین حقوق بشر^۲، اجرای برنامه های درسی فراگیر را ممکن ساخت و نشان داد حضور در این مدارس با کاهش قلدری، اظهارات منفی و تجربه فضای خصمانه برای دانش آموزان اقلیت های جنسی مرتبط است (Kosciw et al., 2014: 68, 95). سیاست های دموکرات ها با تأکید بر عدالت اجتماعی، آزادی بیان، مسئولیت مدارس در جلوگیری از نفرت پراکنی و حمایت از قوانین ضد تبعیض، زمینه ساز ایجاد محیط های آموزشی شمول گرایانه شد (GLSEN, Democratic National Committee, 2020; 2016). از این رو هرچه مدارس بیشتر به سمت بازنمایی هویت های متنوع حرکت کرده اند، منازعات سیاسی پیرامون محتوای آموزشی نیز افزایش یافته است. در واقع، نزاع بر سر برنامه های درسی فراگیر، بازتابی از تعارض گسترده تر میان دو برداشت متفاوت از مفهوم شهروندی آمریکایی است؛ برداشتی که یک سو بر تنوع و تکثر فرهنگی تأکید دارد و سوی دیگر بر حفظ هویت سنتی و ارزش های مشترک تاریخی پافشاری می کند.

پژوهش ها نشان می دهد مدارس دارای برنامه های درسی فراگیر، نسبت به مدارس فاقد چنین برنامه هایی، سطوح پایین تری از قلدری، تبعیض و فضای خصمانه را تجربه می کنند و محیط آموزشی امن تری برای دانش آموزان اقلیت های جنسی فراهم می آورند. (Kosciw et al., 2014: 95)

در دهه های اخیر، دموکرات ها همچنین بر کاهش نابرابری های اقتصادی از طریق اصلاح نظام وام های دانشجویی و افزایش حمایت های مالی تمرکز کرده اند. بدهی های سنگین دانشجویی، به ویژه برای اقشار کم درآمد، زنان، اقلیت ها و دانشجویان سیاه پوست، مانعی جدی برای تحرک اجتماعی و اقتصادی است (Scott-Clayton, 2018). سیاست های اصلی شامل بخشودگی وام های دانشجویی،

^۱ GLSEN (Gay, Lesbian and Straight Education Network)

^۲ Human Rights Campaign (HRC)

اصلاح برنامه‌های بازپرداخت مبتنی بر ب اظهارات منفی درباره بیان جنسیتی را شنیده‌اند، در مقایسه با ۵۹٫۲ درصد در مدارس فاقد چنین درآمد، کاهش نرخ بهره وام‌های فدرال و معرفی برنامه «پسانداز برای آموزش ارزشمند»^۱ برای کاهش هزینه ماهانه و افزایش بخشودگی بود (Democratic National Committee, 2023). افزایش کمک‌هزینه‌های فدرال و بورسیه‌های کمک‌هزینه تحصیلی فدرال پل^۲ نیز با هدف افزایش دسترسی و کاهش نیاز به وام مورد توجه قرار گرفت علاوه بر این، سرمایه‌گذاری در دانشگاه‌های عمومی و کالج‌های دوساله، رایگان‌سازی تحصیل در این مؤسسات و تقویت حمایت دانشجویی از دیگر اقدامات دموکرات‌ها برای ارتقای برابری فرصت‌ها و تحرک اجتماعی است (Schwartz, 2024).

بنابراین از منظر دموکرات‌ها، کاهش بدهی‌های دانشجویی ابزاری برای افزایش عدالت آموزشی و تحرک اجتماعی است؛ اما جمهوری‌خواهان این سیاست‌ها را نوعی انتقال هزینه از مالیات‌دهندگان به دریافت‌کنندگان وام تلقی می‌کنند؛ بنابراین، اختلاف بر سر تأمین مالی آموزش عالی نشان دهنده شکاف عمیق‌تری درباره نقش دولت در بازتوزیع منابع و مسئولیت فردی است؛ شکافی که به قطبی‌شدن سیاسی پیرامون آموزش دامن زده است.

از این‌رو سیاست‌های آموزشی حزب دموکرات از ایجاد محیط‌های فراگیر گرفته تا کاهش نابرابری‌های اقتصادی، نشان‌دهنده رویکردی است که آموزش را ابزاری برای عدالت اجتماعی، شمولیت و توانمندسازی دانش‌آموزان و دانشجویان قلمداد می‌کند.

بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴، سیاست‌های آموزشی حزب دموکرات بر محور عدالت آموزشی، دسترسی مالی به آموزش عالی، سکولاریسم آموزشی، تنوع فرهنگی و جنسیتی، آموزش جنسی جامع و آموزش علوم با تمرکز بر تغییرات اقلیمی شکل گرفت و مسیر تحول‌آفرینی طی کرد. در حوزه وام‌های دانشجویی، کلینتون با طرح «میثاق جدید آموزش عالی»^۳ (۲۰۱۶) کاهش شهریه، بخشودگی بدهی پس از ۲۰ سال و محدودسازی بازپرداخت به سقف ۱۰ درصد درآمد را وعده داد (Clinton, 2015; 2016). بایدن در کارزار انتخاباتی ۲۰۲۰، وعده بخشودگی حداقل ۱۰ هزار دلار بدهی و حمایت از دانشجویان کالج‌های عمومی و دانشگاه‌ها و کالج‌های تاریخی سیاه‌پوستان

^۱ SAVE Plan (Saving on a Valuable Education)

^۲ Pell Grant

^۳ New College Compact

کم‌درآمد^۱ را داد و برنامه بازپرداخت مبتنی بر درآمد را بازطراحی کرد (Biden Campaign, 2020). با آغاز دولت بایدن، طرح برنامه پس‌انداز برای آموزش ارزشمند و افزایش بودجه کمک‌هزینه تحصیلی فدرال پل و سرمایه‌گذاری در مؤسسات ویژه اقلیت‌ها اجرا شد (Biden-Harris Administration, 2023). کارزار انتخاباتی ۲۰۲۴ بر تداوم این سیاست‌ها و حمایت مالی ویژه از دانشجویان نسل اول و کم‌درآمد تأکید داشت (Democratic Party Platform, 2024). در حوزه آموزش دینی، دموکرات‌ها بر سکولاریسم نهادی و تفکیک آموزش عمومی از آموزه‌های مذهبی تأکید کردند و ضمن تضمین آزادی مذهبی فردی، از آموزش دینی اجباری و استفاده بودجه فدرال برای مدارس مذهبی جلوگیری نمودند (Democratic Party Platform, 2016, 2020, 2024).

در این حوزه، اختلاف میان دو حزب صرفاً درباره دین در مدارس نیست، بلکه به دو برداشت متفاوت از رابطه دین، دولت و هویت ملی بازمی‌گردد. دموکرات‌ها آموزش عمومی را نهادی سکولار و فراگیر می‌دانند، در حالی که بسیاری از جمهوری خواهان بر نقش ارزش‌های مسیحی در شکل‌دهی به هویت آمریکایی تأکید دارند. این تعارض، آموزش را به یکی از مهم‌ترین میدان‌های جنگ فرهنگی در جامعه آمریکا تبدیل کرده است.

سیاست‌های تنوع فرهنگی و جنسیتی شامل بازنمایی اقلیت‌های قومی در برنامه درسی، حمایت از دانش‌آموزان تراجنسیتی و اجرای آموزش جنسی جامع بود (Democratic Party Platform, 2016; San Pedro et al., 2024: 17). این اقدامات، محیط مدرسه‌ای امن و شمول‌گرایانه برای دانش‌آموزان فراهم کردند و مقابله با سانسور ایدئولوژیک و محدودسازی آموزش اقلیت‌ها و حقوق اقلیت‌های جنسی^۲ را تقویت نمودند (Democratic Party Platform, 2024).

در حوزه علوم و تغییرات اقلیمی، دموکرات‌ها آموزش علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات^۳ و فناوری‌های پاک را با هدف توسعه نیروی کار سبز، نوآوری اقتصادی و آمادگی برای بحران‌های محیط‌زیستی ارتقا دادند. اقدامات شاخص شامل آموزش انرژی پاک در مدارس، ابتکار آموزش اقلیم و پایداری، برنامه‌های درس پیشرفته علوم محیط‌زیست^۴، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های

^۱ HBCU (Historically Black Colleges and Universities)

^۲ LGBTQ+

^۳ STEM (Science, Technology, Engineering and Mathematics)

^۴ Advanced Placement Environmental Science (AP Environmental Science)

انرژی پاک و برگزاری اجلاس ملی مدارس پایدار و سالم بود (Boyle, 2016; Biden-Harris Administration, 2024). برنامه «عدالت ۴۰»^۱ نیز ۴۰ درصد از مزایای سرمایه گذاری‌ها را به جوامع محروم اختصاص داد.

بدین ترتیب حتی موضوعات علمی نیز در فضای سیاسی آمریکا از منازعات ایدئولوژیک مصون نمانده‌اند. دموکرات‌ها آموزش اقلیمی را ضرورتی علمی و توسعه‌ای می‌دانند، در حالی که بخشی از محافظه‌کاران آن را حامل دستورکار سیاسی تلقی می‌کنند. این وضعیت بیانگر آن است که اختلافات حزبی از سطح سیاست‌گذاری فراتر رفته و به تعیین محتوای دانش مشروع در مدارس نیز سرایت کرده است.

بر این اساس سیاست‌های آموزشی دموکرات‌ها، اگرچه با هدف گسترش عدالت اجتماعی، شمول‌گرایی و کاهش نابرابری‌ها طراحی شده‌اند، اما در عمل به یکی از مهم‌ترین محورهای منازعه سیاسی در آمریکا تبدیل شده‌اند. علت این امر آن است که آموزش دیگر صرفاً یک خدمت عمومی نیست، بلکه به عرصه‌ای برای بازتولید ارزش‌ها، هویت‌ها و روایت‌های رقیب از جامعه آمریکایی تبدیل شده است. از این منظر، اختلافات آموزشی میان دو حزب را باید بازتاب شکاف‌های عمیق‌تر فرهنگی، هویتی و ایدئولوژیک دانست که به تضعیف اجماع ملی و افول همبستگی داخلی در ایالات متحده منجر شده‌اند.

در جمع‌بندی مباحث مربوط به سیاست‌های آموزشی حزب دموکرات در بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴، می‌توان گفت این حزب با تأکید بر عدالت اجتماعی، کاهش شکاف‌های طبقاتی و پاسخ به چالش‌های اقلیمی و فناورانه، آموزش را نه فقط به مثابه ابزاری برای برابری فرصت‌ها، بلکه به عنوان سرمایه‌ای راهبردی برای توسعه ملی تلقی کرده است. با این حال، درک جامع‌تر از جایگاه این سیاست‌ها تنها زمانی حاصل می‌شود که در پرتو مقایسه با رویکرد جمهوری خواهان تحلیل شوند. در واقع، تفاوت نگرش دو حزب نسبت به نقش دولت، بازار و خانواده در آموزش، صرفاً به سطح سیاست‌گذاری محدود نمی‌شود؛ بلکه ریشه در برداشت‌های متفاوت آن‌ها از «ماهیت آموزش» به عنوان یک کالای عمومی یا خصوصی دارد. بر این اساس، بهره‌گیری از نظریه کالای عمومی، امکان تبیین علمی و نظام‌مند این تمایزها را فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ سیاسی

^۱ Justice40

و ارزش‌های ایدئولوژیک هر حزب، مسیر سیاست‌گذاری آموزشی را در جهت‌های گوناگون شکل داده است.



شکل-۴. مقایسه تطبیقی سیاست‌های آموزشی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در پرتو فرهنگ عمومی آمریکا (۲۰۱۶-۲۰۲۴) (طراحی نگارندگان از یافته‌های تحقیق)

بنابراین کاربست نظریه کالای عمومی در تحلیل رویکردهای آموزشی احزاب دموکرات و جمهوری‌خواه ایالات متحده در دوره ۲۰۱۶-۲۰۲۴ نشان می‌دهد که درک متفاوت این دو حزب از ماهیت آموزش، منجر به اتخاذ سیاست‌هایی واگرا در حوزه تأمین مالی، تنظیم مقررات و دسترسی به آموزش شده است. حزب دموکرات، با تأکید بر آموزش به‌عنوان کالای عمومی، از مداخله گسترده دولت در گسترش آموزش عمومی رایگان، تخصیص یارانه‌ها و کاهش نابرابری آموزشی حمایت کرده است. در مقابل، حزب جمهوری‌خواه با گرایش به تلقی آموزش به‌مثابه کالایی نزدیک‌تر به کالای خصوصی، بر رقابت، خصوصی‌سازی، آزادی والدین در انتخاب مدارس و نقش کمتر دولت در نظام آموزشی تمرکز داشته است.

نظریه کالای عمومی، با تبیین ویژگی‌هایی چون عدم رقابت‌پذیری و عدم استثناء‌پذیری، چارچوبی تحلیلی برای ارزیابی مشروعیت مداخله دولت در حوزه آموزش فراهم می‌کند. این چارچوب، نه تنها به درک اختلافات ایدئولوژیک میان دو حزب یاری می‌رساند، بلکه امکان ارزیابی کارآمدی سیاست‌ها از منظر عدالت آموزشی، بهره‌وری اجتماعی و کاهش نابرابری را نیز فراهم می‌سازد.

جدول-۳. جدول مقایسه‌ای سیاست‌های آموزشی دو حزب جمهوری خواه و دموکرات (۲۰۱۶-۲۰۲۴)

محور سیاستی	جمهوری خواهان (ترامپ و جریان راست)	دموکرات‌ها (کلینتون، بایدن، حزب دموکرات)
مداخله فدرال در آموزش	حذف وزارت آموزش، تمرکززدایی، واگذاری اختیار به ایالت‌ها و محلی‌ها؛ مخالفت با دخالت فدرال در برنامه‌های عنوان اول (حمایت آموزشی از مدارس مناطق کم‌برخوردار و قانون آموزش افراد دارای معلولیت)	مداخله حمایتی فدرال؛ کاهش بار بدهی، افزایش بودجه کمک‌هزینه تحصیلی فدرال پل، سرمایه‌گذاری در دانشگاه‌ها و کالج‌های تاریخی سیاه‌پوستان و مؤسسات آموزش عالی ویژه اقلیت‌ها؛ تداوم حمایت از آموزش عالی مقرون‌به‌صرفه
وام‌ها و بدهی دانشجویی	مخالفت با بخشودگی گسترده؛ ساده‌سازی وام‌ها با طرح کمک به بازپرداخت وام دانشجویی؛ حذف طرح‌های بخشودگی	بخشودگی بدهی (برنامه پس انداز)، اصلاح بازپرداخت وام مبتنی بر درآمد، افزایش سقف کمک‌هزینه تحصیلی فدرال پل، حمایت ویژه از دانشجویان کم‌درآمد
سیاست حق انتخاب مدرسه	گسترش واچرها، حساب‌های پس‌انداز آموزشی و مدارس چارتری؛ تبدیل سیاست حق انتخاب مدرسه به سیاست ملی پیشنهادی	تقویت مدارس عمومی سکولار؛ مخالفت با تخصیص بودجه فدرال به مدارس مذهبی یا خصوصی
آموزش دینی و ارزش‌ها	حمایت از تدریس کتاب مقدس، گسترش آزادی دینی در مدارس، ایجاد دفتر فدرال آزادی دینی و میهن‌پرستی	حفظ آموزش سکولار؛ بی‌طرفی دینی؛ مقابله با نفوذ ایدئولوژی مذهبی افراطی در مدارس

سیاست‌های جنسیتی و آموزش جنسی	مخالفت با حقوق ترنسجندرها؛ آموزش پرهیز جنسی؛ محدودسازی آموزش جامع جنسی؛ قوانین حقوق والدین در آموزش	حمایت از قانون عنوان نهم (قانون منع تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی) برای دانش‌آموزان ترنسجندر؛ آموزش جامع جنسی؛ تقویت مطالعات قومی و فرهنگی، مقابله با تبعیض جنسیتی و نژادی
آموزش محیط زیست و	نادیده گرفتن تغییرات اقلیمی؛ محدودیت بر آموزش اقلیمی؛ تأکید بر دیدگاه‌های مخالف	سرمایه‌گذاری در علوم فناوری و انرژی پاک؛ توسعه آموزش اقلیمی و مدارس پایدار؛ برنامه‌های درسی اقلیمی و مشاغل سبز

(یافته‌های تحقیق)

به‌طور کلی، می‌توان نتیجه گرفت که شکاف سیاسی میان دو حزب نه صرفاً بازتاب اختلافات مقطعی انتخاباتی، بلکه انعکاسی از دو جهان‌بینی متفاوت نسبت به نقش دولت، ماهیت آموزش و جایگاه ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی در نظام آموزشی آمریکا است.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آموزش در آمریکا نه تنها به‌عنوان یک کالای عمومی، بلکه به‌عنوان ابزاری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کند. بررسی سیاست‌های ۲۰۱۶-۲۰۲۴ نشان داد که تفاوت رویکردهای حزبی بر دستیابی به عدالت اجتماعی، دسترسی برابر، توسعه انسانی و شکل‌دهی به هویت فرهنگی و ملی تأثیر مستقیم دارد. این یافته‌ها می‌توانند برای تحلیل‌های آینده سیاست‌گذاری آموزشی، طراحی اصلاحات نهادی و همچنین مطالعه مقایسه‌ای سیاست‌های عمومی در کشورهای دیگر مفید باشند.

بررسی تحولات سیاست‌های آموزشی ایالات متحده در بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ نشان داد که آموزش در این دوره به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت سیاسی و ایدئولوژیک میان جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها تبدیل شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که اختلافات آموزشی فراتر از مسائل فنی و اجرایی، بازتاب‌دهنده شکاف‌های عمیق‌تر در زمینه نقش دولت، ارزش‌های فرهنگی، هویت اجتماعی و جهت‌گیری‌های سیاسی در جامعه آمریکا بوده است. از

این‌رو، آموزش نه تنها کارکرد آموزشی، بلکه نقشی مهم در بازنمایی و تشدید تعارضات سیاسی و اجتماعی ایفا کرده است.

بنابراین نتایج نشان می‌دهد که:

- جمهوری خواهان با تأکید بر ارزش‌های سنتی، آزادی انتخاب خانواده‌ها، کاهش نقش دولت فدرال و تردید نسبت به برخی سیاست‌های مرتبط با تغییرات اقلیمی، رویکردی مبتنی بر فردگرایی و سازوکارهای بازار را در حوزه آموزش دنبال کرده‌اند.
 - دموکرات‌ها با تأکید بر عدالت آموزشی، گسترش حمایت‌های دولتی، افزایش دسترسی گروه‌های کم‌درآمد و اقلیت‌ها به فرصت‌های آموزشی و توجه بیشتر به موضوع تغییرات اقلیمی، رویکردی دولت‌محور و برابری طلبانه را پیگیری کرده‌اند.
 - اختلاف دیدگاه دو حزب در حوزه آموزش، بخشی از منازعه گسترده‌تر آن‌ها درباره مسائل هویتی، فرهنگی، اجتماعی و حدود مداخله دولت در جامعه بوده است.
 - موضوعات آموزشی در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ به یکی از محورهای مهم رقابت‌های انتخاباتی و منازعات حزبی تبدیل شده و در تشدید قطبی‌سازی سیاسی و اجتماعی در ایالات متحده نقش قابل توجهی ایفا کرده است.
- در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزش در آمریکا از یک ابزار سنتی برای تقویت انسجام اجتماعی و بازتولید هویت مشترک ملی، به عرصه‌ای برای رقابت گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی تبدیل شده است؛ وضعیتی که می‌تواند به تضعیف همبستگی داخلی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی در این کشور منجر شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی جایگاه آموزش در رقابت‌های سیاسی ایالات متحده طی سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ پرداخته و با بهره‌گیری از نظریه «کالای عمومی»، چگونگی تأثیر اختلافات حزبی در حوزه آموزش بر همبستگی داخلی این کشور را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزش در این دوره از یک حوزه صرفاً خدماتی و آموزشی فراتر رفته و به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های منازعه سیاسی، فرهنگی و هویتی میان جمهوری خواهان و دموکرات‌ها تبدیل شده است.

بررسی سیاست‌ها و مواضع دو حزب نشان داد که اختلافات موجود در حوزه آموزش، بازتابی از تفاوت‌های عمیق‌تر آن‌ها درباره نقش دولت، ارزش‌های فرهنگی، هویت اجتماعی و الگوی مطلوب حکمرانی است. جمهوری خواهان با تأکید بر ارزش‌های سنتی، نقش خانواده، تمرکززدایی و محدودسازی مداخله دولت فدرال، رویکردی محافظه کارانه به آموزش داشته‌اند. در مقابل، دموکرات‌ها با تأکید بر عدالت آموزشی، گسترش دسترسی به فرصت‌های آموزشی، حمایت از گروه‌های اجتماعی مختلف و نقش فعال دولت فدرال، رویکردی مبتنی بر برابری و شمول اجتماعی را دنبال کرده‌اند.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که اختلافات آموزشی صرفاً به سیاست‌گذاری در مدارس و دانشگاه‌ها محدود نمانده، بلکه به یکی از نمودهای اصلی قطبی‌سازی سیاسی و فرهنگی در جامعه آمریکا تبدیل شده است. منازعات مربوط به محتوای آموزشی، آموزش دینی، مسائل جنسیتی، تنوع فرهنگی و آموزش اقلیمی، آموزش را به عرصه‌ای برای بازنمایی رقابت‌های ایدئولوژیک و هویتی میان دو حزب بدل کرده است. در نتیجه، نهادی که در گذشته نقشی مهم در شکل‌دهی هویت مشترک ملی و تقویت انسجام اجتماعی ایفا می‌کرد، بیش از پیش در معرض کشمکش‌های سیاسی و فرهنگی قرار گرفته است.

در مجموع، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تشدید اختلافات سیاسی در حوزه آموزش، به تضعیف کارکرد همبستگی‌بخش نظام آموزشی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی در ایالات متحده انجامیده است. از این منظر، آموزش نه تنها بازتاب‌دهنده قطبی‌سازی سیاسی در جامعه آمریکا، بلکه یکی از سازوکارهای بازتولید و تشدید آن نیز محسوب می‌شود؛ فرایندی که می‌تواند به افول تدریجی همبستگی داخلی و کاهش انسجام اجتماعی در این کشور منجر شود.

Translated References to English

- Arana, G. (2021). The Republican plot to ban LGBTQ history in public schools. The New Republic. <https://newrepublic.com>
- Ball, M. (2023). Exclusive: Ron DeSantis on fatherhood, parents' rights, and the 2024 campaign. Time Magazine. <https://time.com/6305193/ron-desantis-interview-education-parents-2024/>
- Ball, S. J. (2007). Education plc: Understanding private sector participation in public sector education.
- Banks, J. A. (2014). An introduction to multicultural education (5th ed.). Pearson Education.
- Barr, N. (2012). Economics of the welfare state (5th ed). Oxford University Press.
- Biden Campaign. (2020). The Biden plan for education beyond high school. <https://joebiden.com>
- Biden-Harris Administration. (2024). Fact sheet: Biden-Harris Administration hosts first-ever White House summit for sustainable and healthy schools. The White House. <https://bidenwhitehouse.archives.gov/briefing-room/statements-releases/2024/04/26/fact-sheet-biden-harris-administration-hosts-first-ever-white-house-summit-for-sustainable-and-healthy-schools/>
- Biden-Harris Administration. (2024). Record over \$16 billion in support for Historically Black Colleges and Universities (HBCUs) from FY 2021 through FY 2024. The White House. <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2024/05/16/fact-sheet-biden-harris-administration-announces-record-over-16-billion-in-support-for-historically-black-colleges-and-universities-hbcus/>
- Boyle, A. (2016). Do presidential candidates love science? ScienceDebate.org quiz aims to find out. GeekWire. <https://www.geekwire.com/2016/presidential-candidates-science-quiz/>
- Brown, T. (2024). How conservatives can promote family through policy. Institute for Family Studies. <https://ifstudies.org/blog/how-conservatives-can-promote-family-through-policy>
- Buchanan, J. M., & Tullock, G. (1962). The calculus of consent: Logical foundations of constitutional democracy. University of Michigan Press.
- Bussemeyer, M. R. (2015). Skills and inequality: Partisan politics and the political economy of education reforms in Western welfare states. Cambridge University Press.
- Bybee, R. W. (2013). The case for STEM education: Challenges and opportunities. NSTA Press.
- Burga, S. (2024). What a Trump or Harris win could mean for student-loan forgiveness. TIME.
- Carnoy, M. (2000). Globalization and educational reform: What planners need to know. UNESCO, IIEP.
- Cherlin, A. J. (2004). The deinstitutionalization of American marriage. Journal of Marriage and Family, 66(4), 848–861.

- Clinton, H. (2015). Making college debt-free and taking on student debt. Hillary for America. <https://www.hillaryclinton.com/issues/college/>
- Cui, L., & Ax, J. (2024). How US public schools became a new religious battleground. Sojourners. <https://www.sojo.net/articles/how-us-public-schools-became-new-religious-battleground>
- Democratic National Committee. (2020). Democratic Party platform: LGBT rights.
- Democratic National Committee. (2023). President Biden's SAVE plan provides student debt relief for millions, despite Trump's MAGA agenda. <https://democrats.org/news/president-bidens-save-plan-provides-student-debt-relief-for-millions-despite-trumps-maga-agenda/>
- Democratic Party Platform. (2016). Moving America forward. Democratic National Committee.
- Democratic Party Platform. (2024). 2024 Democratic Party Platform. Democratic National Committee. <https://democrats.org/where-we-stand/party-platform>
- Dindar boudalalou, H., Jafarpour, M., Mohammadmirzaei, H., & Hadidi, H. (2025). A Study and Analysis of the Major Cultural Challenges of the United States and Its Civilizational Approaches. *American Strategic Studies*, 5(1), 11-58. doi: 10.47176/asr.2025.1310. [In Persian]
- Gay, G. (2018). Culturally responsive teaching: Theory, research, and practice. Teachers College Press.
- GLSEN. (2016). Educational exclusion: Drop out, push out, and the school-to-prison pipeline among LGBTQ youth. GLSEN.
- Hanushek, E. A. (2013). Economic growth in developing countries: The role of human capital. *Economics of Education Review*, 37, 204–212. <https://doi.org/10.1016/j.econedurev.2013.04.005>
- Harvey, W. B. (1987). The three R's of the 1980's: Reagan, reform and reduction. *Humboldt Journal of Social Relations*, 14(1/2), 24–43. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/23262551>
- Hatfield, J. (2023). Partisan divides over K-12 education in 8 charts. Pew Research Center. <https://www.pewresearch.org/short-reads/2023/06/05/partisan-divides-over-k-12-education-in-8-charts/>
- Kaul, I., & Mendoza, R. U. (2003). Advancing the concept of public goods. In I. Kaul, P. Conceição, K. Le Goulven, & R. U. Mendoza (Eds.), *Providing global public goods: Managing globalization* (78–112). Oxford University Press.
- Kluger, R. (2004). *Simple justice: The history of Brown v. Board of Education and Black America's struggle for equality*. Vintage.
- Kosciw, J. G., Greytak, E. A., Palmer, N. A., & Boesen, M. J. (2014). The experiences of lesbian, gay, bisexual, and transgender youth in our nation's schools: The 2013 national school climate survey (p. 91). Gay, Lesbian & Straight Education Network.
- Lumpkin, L. (2016). GOP platform encourages teaching about the Bible in public schools. *The Washington Post*. <https://www.washingtonpost.com/news/education/wp/2016/07/14/gop-platform-encourages-teaching-about-the-bible-in-public-schools/>

- Meltzer, E. (2024). Project 2025 and GOP platform target “woke” schools, would rewrite Title IX. Chalkbeat. Retrieved from <https://www.chalkbeat.org/2024/07/16/project-2025-and-gop-platform-target-woke-schools-would-rewrite-title-ix>
- Meyer, I. H., & Choi, S. K. (2020). Differences between LGB Democrats and Republicans in identity and community connectedness. The Williams Institute. <https://williamsinstitute.law.ucla.edu/publications/lgb-party-affiliation/>
- Neal, T. V. (2018). The Talk: Christian Right and Liberal Left Rhetoric about Sex Education (Master's thesis, East Tennessee State University). Digital Commons @ East Tennessee State University. <https://dc.etsu.edu/etd/3381>
- Orfield, G. (2001). Schools more separate: Consequences of a decade of resegregation. Harvard Civil Rights Project.
- Oreopoulos, P., & Salvanes, K. G. (2011). Priceless: The nonpecuniary benefits of schooling. *Journal of Economic Perspectives*, 25(1), 159–184. <https://doi.org/10.1257/jep.25.1.159>
- Plutzer, E., McCaffrey, M., & Hannah, A. (2016). Mixed messages: How climate change is taught in America's schools. National Center for Science Education. <https://ncse.ngo/mixed-messages-how-climate-change-taught-americas-schools/>
- Ravitch, D. (2013). Reign of error: The hoax of the privatization movement and the danger to America's public schools.
- Safe Schools Improvement Act, S.3105, 118th Congress, 1st session. (2023, October 24). Congress.gov. <https://www.congress.gov/bill/118th-congress/senate-bill/3105/Congress.gov>
- Samuelson, P. A. (1954). The Pure Theory of Public Expenditure. *Review of Economics and Statistics*, 36(4), 387–389.
- Samuelson, P. A., & Nordhaus, W. D. (2010). *Economics* (19th ed.). McGraw-Hill Education
- San Pedro, T., Malone, H.-L., Muñoz, J., & Moore, J. (2024). Culturally relevant and sustaining pedagogies in English language arts: Research, instruction, and policy: Directions from the field. The Ohio State University; University of California, Santa Barbara; University of British Columbia; Stony Brook University.
- Schwartz, N. (2024). What's inside House Democrats' plan for higher education reform? Higher Ed Dive. <https://www.highereddive.com/news/house-democrats-higher-education-plan-blueprint/706229/>
- Scott-Clayton, J. (2018). The looming student loan default crisis is worse than we thought. Brookings Institution.
- Shear, M. D. (2017). Trump will withdraw U.S. from Paris climate agreement. The New York Times. <https://www.nytimes.com/2017/06/01/climate/trump-paris-climate-agreement.html>
- Staggenborg, S. (1991). *The pro-choice movement: Organization and activism in the abortion conflict*. Oxford University Press.
- Stiglitz, J. E. (1988). *Economics of the public sector* (2nd ed.). W. W. Norton & Company.

- Stiglitz, J. E., & Rosengard, J. K. (2015). *Economics of the public sector* (4th ed.). W. W. Norton & Company.
- Tyack, D., & Cuban, L. (1995). *Tinkering toward utopia: A century of public school reform*. Harvard University Press.
- Walters, R. (2024). Walters announces Office of Religious Liberty and Patriotism. Oklahoma State Department of Education. <https://oklahoma.gov/education/newsroom/2024/november/walters-announces-office-of-religious-liberty-and-patriotism.html>
- World Bank. (2018). *World development report 2018: Learning to realize education's promise*. World Bank.